



بررسی اثرات اسکان غیررسمی بر پایداری شهری

چکیده

توسعه فیزیکی شتابان و نامتعادل شهرها در طی دهه های گذشته، پیامدهای نامطلوبی را پدید آورد که مهمترین آن، اسکان غیررسمی یا حاشیه نشینی بود. امروزه این مسأله به پدیده ای جهانی تبدیل گردیده و به عنوان چالشی فراروی مدیریت شهری به شمار می رود. از سوی دیگر مباحث جدید جهانی در برنامه ریزی شهری، بر پایداری شهری و توسعه پایدار تأکید دارد.

لذا مقاله حاضر با هدف شناخت ابعاد مختلف اسکان غیررسمی و رابطه آن با پایداری شهری، از روش توصیفی- تحلیلی استفاده نموده است که در ابتدا ویژگیهای این مناطق و تأثیر آن بر پیکره شهرها را مورد بررسی قرار داده و در نهایت به بررسی رابطه بین ابعاد مختلف پایداری شهری و پیامدهای ناشی از اسکان غیررسمی پرداخته است.

نتایج بررسی در ابعاد مختلف کالبدی، حمل و نقل، زیست محیطی، اقتصادی و اجتماعی بیانگر آن است که مشکلات و مسائل موجود در حاشیه، محدود به این نواحی نمی گردد و دیگر مناطق شهر را نیز تحت تأثیر قرار می دهد؛ لذا توسعه شهر را از جنبه های مختلف با محدودیت هایی روبرو می سازد که مانع دستیابی به توسعه پایدار شهری می گردد. به عبارت دیگر، اسکان غیر رسمی در تمامی ابعاد مورد بررسی در این تحقیق، با پایداری شهری در تناقض قرار دارد.

کلمات کلیدی: توسعه پایدار، حاشیه نشینی، مناطق حاشیه نشین

مدیریت توسعه و پژوهش

گروه مطالعات برنامه ریزی و توسعه پایدار شهری

کد گزارش: 90-Urb 17

تاریخ گزارش: 1390/03/31

۱- مقدمه

توسعه فیزیکی شتابان و نامتعادل شهرها، پیامدهای نامطلوب اقتصادی، اجتماعی و کالبدی داشته است. یکی از آثار و پیامدهای توسعه فیزیکی ناموزون و نامتعادل شهری، اسکان غیررسمی است که به عنوان چالشی فراروی مدیریت شهری به شمار می رود.

در جهان صنعتی امروز پدیده حاشیه نشینی و اسکان غیررسمی در اطراف شهرها امری است اجتناب ناپذیر که بخصوص در کشورهای جهان سوم باید مورد توجه برنامه ریزان شهری و مسئولان و متولیان شهرها، قرار گیرد. در بعد کلان، اسکان غیر رسمی یا حاشیه نشینی عبارت است از شکل گیری شیوه شهرنشینی ناپایداری که در سکونتگاه های درون یا مجاور شهرها با سیمایی ناخوشایند و خارج از فضاهای رسمی و برنامه ریزی شده تجلی می یابد. از سوی دیگر، امروزه مباحث جدید در برنامه ریزی شهری، بر پایداری شهری و توسعه پایدار شهرها تأکید دارد که منشأ پیدایش آن را مشکلات و مسائل جهانی هزاره سوم در شهرهای مختلف می دانند و پایداری را دربرگیرنده ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی و محیطی بر می شمارند.

توسعه پایدار شهری، توسعه ای است که در آن شهرها از جنبه های مختلف، دارای رشد متعادل و موزون باشند. اما در شهرهای امروزی، عوامل متعددی مشاهده می شود که موجب برهم خوردن این نوع توسعه است و از عوامل تهدید کننده به شمار می آید. لذا بررسی اسکان غیررسمی به عنوان یکی از چالش های شهرهای موجود و تلاش برای دستیابی به توسعه پایدار، مباحثی هستند که در شهر به هم پیوند می خورند و رابطه بین آنها باید مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

در کشور ما مطابق آمار ارائه شده از سوی وزارت بهداشت، ۷ میلیون حاشیه نشین وجود دارد که این تعداد در ۷۰ شهر و ۱۶ استان در حال زندگی هستند. این وضعیت در ۱۰ کلان شهر بزرگ و شهرهای تهران، مشهد، اصفهان و اهواز به شکل بیشتری نمایان است (بمانیان و محمودی نژاد، ۱۳۸۷، ۸۲). لذا با توجه به این معضل عام در شهرهای ایران و لزوم دستیابی به توسعه ای پایدار در شهرها، ضرورت پرداختن به رابطه بین این دو موضوع و تحلیل تأثیر بین این دو، از ضروریات پژوهش به شمار می رود.

۲- اهداف و روش

هدف اصلی از انجام این پژوهش، شناخت ویژگیهای مختلف محلات اسکان غیررسمی و تحلیل تأثیرات آن بر نواحی شهری می باشد. روش مطالعه، توصیفی- تحلیلی می باشد که در ابتدا با استفاده از مطالعات اسنادی و کتابخانه ای و منابع موجود در این زمینه به شناسایی مناطق حاشیه نشین، ویژگی ها و خصوصیات مختلف آن

پرداخته می شود و سپس با توجه به مباحث مطرح در توسعه پایدار و پایداری شهری و اثرات ناشی از اسکان غیررسمی در مناطق شهری، رابطه بین این دو مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد.

۳- اسکان غیر رسمی (حاشیه نشینی)

حاشیه نشینان، بیشتر افراد مهاجر روستایی و عشایر و کمتر شهری (از شهرهای دیگر و یا خود شهر) هستند که اغلب فاقد مهارت لازم شهری و بعضاً غیرماهرنند. این افراد بیشتر به علت عوامل رانش زادگاه خود و کمتر به دلیل عوامل جاذب شهری، زادگاه خود را ترک کرده و به شهرها روی می آورند. آنها به دلیل عدم تطبیق با محیط شهری از یکسو و بر اثر عامل پس ران شهری از سوی دیگر، از محیط شهری پس زده می شوند و به تدریج در کانون هایی بهم پیوسته و یا جدا از یکدیگر، در قسمت هایی از شهر سکنی می گزینند. به صورتی که محل سکونت و نوع مسکن آنها با محل سکونت متعارف شهری، مغایر بوده و مالکیت آن غالباً غصبی است. همچنین حاشیه نشینان از نظر وضعیت فرهنگی و اقتصادی نیز با جمعیت شهری تمایز دارند (زاهد زاهدانی، ۱۳۶۹: ۱۰).

لذا حاشیه نشینی در کشورهای جهان سوم به توسعه های شهری اطلاق می شود که بدون برنامه ریزی، هدایت، کنترل و بدون رعایت مقررات شهرسازی توسط توده مردم ایجاد می شود.

در تعریف مناطق حاشیه نشین باید به تفاوت ویژگیهای آن در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه توجه گردد. برای اکثر امریکائیا کلمه حومه تصویری از خانه های تک واحدی را در دوره بعد از جنگ جهانی دوم تداعی می کند که محصول عصر ماشین و ایجاد و گسترش بزرگراههاست. در نظر آنان، حومه نشینی واقعی با زندگی در مسکن مجزای تک خانواری یا یک محوطه چمن سبز مترادف است و داشتن یک خانه در حومه، رویای امریکائیا در بلندمدت محسوب می شود (تیفورد، ۱۳۸۸، ۱۵۵).

اما بر عکس در کشورهای جهان سوم، حاشیه های شهری، سکونتگاههایی غیر قانونی (عدوانی) در نظر گرفته می شود که بدون مطالبه قانونی برای دریافت زمین و یا اجازه از سوی مقامات مربوط برای ساختن خانه توسعه یافته است. این مناطق اغلب در کنار و حاشیه مناطق مسکونی قرار گرفته و مکان مناسبی برای خانواده های فقیری که استطاعت مالی لازم را ندارند محسوب می گردند. از آنجا که به ساکنان این مناطق حق سکونت در سکونتگاههای سازمان یافته، داده نشده و اصطلاح عمومی و قابل قبول برای این سکونتگاهها وجود ندارد، مفهوم اسکان غیر قانونی (عدوانی) می تواند کلمه صحیحی برای این مناطق باشد (هادیزاده بزاز، ۱۳۸۴: ۱۸).

حاشیه نشینی به مفهوم امروزی آن، در جوامع در حال توسعه از زمان شروع استعمارگری در آنها، ماهیت وجودی خود را به مرور پیدا می کند و به عبارتی آن را می توان ناشی از تأثیر مستقیم سیاستهای اقتصادی- اجتماعی و در ادامه هم نظامهای شهری جوامع استعمارگر در کشورهای تحت سلطه دانست که با حضور پرتغالیها در قرن شانزدهم در قاره های آفریقا و آمریکا و سپس در قرن هفدهم با استقرار اغلب کشورهای استعمارگر اروپائی در قاره

کهن آسیا، حاشیه نشینی در چهره شهرهای جوامع در حال توسعه امروزی سیمای حقیقی خود را نشان می دهد. در سده اخیر، مناطق فعال کشورهای در حال توسعه، به عنوان قطبهای جاذب جمعیت، به فراخوانی نیروی کار از نقاط مختلف کشور خویش و یا دیگر کشورهای جهان پرداخته و مازاد جذب نشده این نیروها را در سکونت گاههای نامناسب و یا سرپناهایی سرهم بندی شده در نقاطی بخصوص از شهر گرد هم آوردند که در این راستا حاشیه نشینی چهره زشت خویش را آشکار ساخت.

۴- ویژگی های اسکان غیررسمی

در زمینه اسکان غیررسمی، دیدگاهها و نظریات بسیار مختلف و گاهاً متضادی نیز بیان گردیده است. برخی آن را ناشی از خصوصیات کارکردی شهرها دانسته اند (لیبرالها) و برخی ساختار اقتصادی نابسامان کشورهای در حال توسعه را که ناشی از ادغام کشورهای مزبور در نظام اقتصادی و تجارت جهانی است، در این امر دخیل می دانند (رادیکالها). علت پیدایش و شکل گیری این سکونتگاهها، هرچه که باشد، در اینجا مورد بحث نیست بلکه آنچه در این مطالعه مهم می نماید، ویژگی ها و اثرات ناشی از آن بر پیکره شهرها و رابطه آن با مباحث جدید شهری همچون پایداری و توسعه پایدار است که در ادامه مورد بحث قرار می گیرد.

بررسی منابع مختلف، بیانگر آن است که برخی از ویژگی ها و خصوصیات که برای پدیده اسکان غیر رسمی یا حاشیه نشینی بر می شمارند، وجه مشترک بسیاری از شهرهای جهان سوم است که می تواند به عنوان ویژگی های عام مناطق حاشیه نشین به شمار آید. عام ترین این ویژگی ها را می توان به صورت زیر بیان کرد:

۱-۴- وجود افراد فقیر و بیکار:

مناطق حاشیه نشین محل های تراکم فقر است. در برخی از محله های حاشیه نشین در شهرهای زاهدان، اهواز، کرمانشاه، بندرعباس و مشهد، حدود ۴۰٪ از ساکنان زیرخط فقر مطلق قرار دارند (نقدی، ۱۳۸۶: ۱۹). نتایج مطالعات در منطقه شهری تهران نشان می دهد که حدود ۶۰٪ خانوارهای ساکن در شهرستانهای ری و اسلامشهر از گروههای کارگری بوده اند (غمامی، ۱۳۸۶: ۵). علاوه بر این بسیاری از افراد در سن کار جمعیت مناطق حاشیه نشین، فاقد شغل رسمی اند و از نظر معیارهای مرسوم بیکار به شمار می روند. اما این افراد برای گذران زندگی خود نیاز به کسب درآمد دارند و بناچار به فعالیت های غیر رسمی که بخشی از آنها مشاغل کثیف اند، روی می آورند. در هر حال تمامی ساکنان مناطق حاشیه امکان جذب در اقتصاد غیر رسمی را ندارند و یا مایل به آن نیستند و بسیاری به علت عدم توانایی در کسب درآمد، در زمره فقیران شهری قرار می گیرند.

۲-۴- عدم جذب در اقتصاد شهری :

حاشیه نشینان به دلیل فقر و بیکاری و کمبود درآمد که در بند قبل بدان اشاره شد، توان جذب در اقتصاد رسمی شهر را ندارند و ناگزیر به اقتصاد غیررسمی روی می آورند. فعالیتهای پنهان و غیر رسمی حاشیه نشینان بازتابی در حساب های اقتصاد رسمی شهر ندارد و از حجم و گستردگی فعالیت و درآمد غیر رسمی این افراد اطلاعی در دست نیست. در مناطق سکونتی غیر رسمی که محل زندگی فقیران شهری است، کالاها و محصولات که در بازارهای رسمی مشتری نمی یابند (مانند مواد غذایی فاسد و مسأله دار) با قیمت ارزان در دسترس فقیران شهری قرار می گیرد.

۳-۴- فقدان مسکن مناسب:

واحدهای مسکونی مناطق حاشیه نشین، در مقایسه با سایر مناطق شهری، فرسوده اند، زیربنای اندک و مصالح ساختمانی نامناسب و تجهیزات ناقص دارند و ساکنان این مناطق اغلب امکانات رفاهی خانواده های شهرنشین را ندارند (اکبریان و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۸۰).

این معیار برای بیشتر کشورهای در حال توسعه صادق است و حاشیه نشینان آنها در مسکن های با کیفیت بسیار پایین زندگی می کنند. مشکل اصلی مسکن این نواحی آن است که به علت ترس از تخریب از سوی مأموران شهرداری، معمولاً به فاصله کوتاهی اقدام به ساخت و ساز می گردد. این امر رعایت نکات فنی و ایمنی ساختمان سازی را امکان ناپذیر می سازد. بنابراین خطر اصلی که مساکن و ساکنان نقاط حاشیه ای را تهدید می کند، وقوع حوادث طبیعی نظیر سیل و زلزله است که چه بسا به تخریب تمامی آنها منجر شود.

۴-۴- انزوای اجتماعی و نابرابری های اقتصادی و اجتماعی:

زندگی حاشیه نشینی و کنش متقابل اعضای آنها با یکدیگر عامل بوجودآورنده فرهنگ خاصی است که با فرهنگ حاکم بر جامعه تفاوت دارد. خرده فرهنگ زاغه ای از افرادی تشکیل یافته که کم و بیش مشکلات مشابهی دارند و ارتباطات آنها با یکدیگر، ارزش ها و گرایش های جدید را به وجود می آورد (ربانی، ۱۳۸۵: ۹۴).

مهاجران وارد شده به مناطق حومه شهر، برخی ویژگی های قومی خود را (مانند نوع پوشش، نوع ازدواج و روابط درون گروهی) حفظ می کنند که این مسأله سبب تشدید انزوای اجتماعی مهاجران و از سوی دیگر عامل تضعیف انسجام و وحدت شهر می گردد.

۵-۴- منبع و مرکز انحرافات و کجرویهای اجتماعی:

بسیاری از رفتارهایی که در فرهنگ حاکم جامعه، ناهنجار و یا انحرافی تلقی می شود، در این مکان ها عادی می باشد (ربانی، ۱۳۸۵: ۹۴). فقر و ناتوانی و یا عدم تمایل بازار رسمی اقتصاد شهر به جذب حاشیه نشینان، آنان را به بازار فعالیت غیر رسمی می کشاند؛ بازاری که بخشی از محصولات آن در زمره امور ممنوع و بزهکارانه- مانند مواد مخدر، دزدی و فحشا- هستند. کمبود یا فقدان مراکز تأمین خدمات امنیتی و انتظامی مانند پاسگاه های پلیس در این

مناطق آنها را بدل به مراکز امن و خالی از خطر برای افراد و گروههایی کرده است که به شیوه بزهکارانه و کجروانه ارتزاق می کنند. انزوای اجتماعی شدید و نبود اعتماد سبب شده است تا رفتارهای مشارکتی نیز در میان مناطق حاشیه ای شکل نگیرد و امکان بهره گیری از ابزارهای مشارکتی نظارت و کنترل اجتماعی فراهم نیاید.

۶-۴- عدم دسترسی به خدمات شهری:

یکی دیگر از ویژگیهای حاشیه نشینان در سطح جهان، عدم دسترسی آنان به خدمات متعارف شهری مانند آب، برق، گاز و خدمات حمل و نقل عمومی است. اما در عمده شهرهای ایران، اکثر قریب به اتفاق ساکنان مناطق حاشیه به خدمات آب، برق، گاز و تلفن دسترسی دارند. علت اصلی این مسأله عدم تبعیت دستگاههای دولتی در سطح شهر از نهاد مدیریتی واحد است. در تمامی کشورهای توسعه یافته شهرداری نقش مدیریت واحد در سطح شهر را داراست و تقریباً تمامی خدمات عمومی شهری با نظارت این سازمان ارائه و توزیع می گردد. خدماتی بودن ساختار دولت و اتکای آن به درآمدهای نفتی به سبب رانتهی بودن منابع درآمدی، سبب شده است که اصلی ترین نهاد تأمین کننده خدمات شهری- چون انرژی و آب- سازمانهای دولتی باشند که الزامی به تبعیت از برنامه ها و نظر شهرداری ندارند. اگرچه شهرداری مراکز سکونتگاهی حاشیه را رسمی و قانونی نمی شناسند، اما سایر دستگاهها، خدمات خود را به این مناطق ارائه می دهند.

۷-۴- سطح پایین آموزش:

افراد حاشیه نشین عمدتاً دارای تحصیلات پایین و حتی بیسواد هستند و میانگین سطح سواد در این محدوده ها از کل شهر پایین تر است. به ویژه در گروههای سنی بیش از ۴۰ سال و زنان، این نسبت به شدت کاهش می یابد (نقدی، ۱۳۸۶: ۱۹).

۵- اثرات پدیده حاشیه نشینی بر شهرها

در حال حاضر شهرگرایی به عنوان یک پدیده گریزناپذیر مورد قبول قرار گرفته است و توسعه و رشد شهر امری طبیعی به شمار می رود. اما در صورتی که این روند بصورت منظم و طبق روال منطقی صورت نگیرد، باعث بروز مسائل و مشکلاتی خواهد گردید که نه تنها گریبانگیر این نواحی خواهد شد، بلکه دامن کل شهر را نیز در بر خواهد گرفت.

روند اسکان غیر رسمی و حاشیه نشینی نمونه ای از گسترش های بی برنامه به شمار می رود که آثار و پیامدهای آن پیکره کلی شهر را از جنبه های مختلف تحت تأثیر قرار داده است. در زیر به برخی از این نتایج نامطلوب اشاره می گردد:

۱-۵- رشد و توسعه افقی و غیر اصولی محدوده شهر:

برای شهرنشینی باید حد معینی از تراکم جمعیتی را متصور شد و برای شهرسازی درجه معینی از تراکم را. شهر قبل از اینکه دارای گسترش باشد، باید از افزایش جمعیتی منطقی برخوردار باشد. به عبارتی در صورتی که در فضای موجود شهر امکان جذب جمعیت و اسکان گزینی آنان وجود داشته باشد، رشد بیرونی شهر امری غیر معقول به شمار می رود.

اسکان غیررسمی باعث نابسامانی بازار زمین و مخصوصاً بلااستفاده ماندن بخش وسیعی از اراضی داخل محدوده و عارضه منفی گسترش افقی شهر گردیده است. این زمین های باز و فضاهای بلااستفاده در درون نواحی مسکونی نه تنها استفاده منطقی نداشته، بلکه محلی برای دفع و تجمع زباله خانوارها گردیده و مکانهایی مساعد برای انواع کارهای غیرقانونی و انواع بزهکاری در شهر به شمار می روند.

در نتیجه رشد بازار غیر رسمی زمین و مسکن در منطه تهران، ابعاد اسکان غیر رسمی از حدود ۵ درصد جمعیت منطقه در سال ۱۳۵۵ به ۱۱ درصد در سال ۱۳۶۵ و ۱۹ درصد در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است (غمامی و همکاران، ۱۳۸۶، ۳۶).

۲-۵- بروز مسائل و مشکلات در مسکن :

هزینه مسکن در شهرهای اصلی مناطق کلانشهری در نتیجه رقابت شدید کاربری های مختلف و تشدید نیروی رانش کم درآمدها، بالاست. انطباق نداشتن توان مالی گروههای کم درآمد با هزینه تأمین مسکن و بی توجهی برنامه ریزان شهری و مسکن به ویژگی ها و معضلات فوق موجب گسترش بازار غیررسمی زمین و مسکن در پیرامون کلانشهرها می گردد.

شاخص های فقر مسکن حکایت از آن دارد که حدود ۳۰ درصد خانوارهای شهری کشور، معادل ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار خانوار دچار بدمسکنی و یا اسکان غیررسمی هستند. برخی شاخصهای فقر مسکن شامل نبود حداقل زیربنا (بطور متوسط ۴۵ مترمربع)، فقدان تسهیلات رفاهی و شهری اعم از لوله کشی آب، برق، گاز، تلفن، دسترسی به معابر نفوذپذیر و غیره است و حدود ۷۰ درصد جامعه ساکن در مناطق زلزله خیز به دلیل آسیب پذیری و سکونت در ساختمانهای فاقد دوام دچار فقر مسکن هستند (بمانیان (ب)، ۱۳۸۷: ۸۱).

نظر به ساخت و سازهای سریع و بدون مجوز شهرداری، محلات حاشیه نشین، دارای بافت نامنظم بوده و از نظم کالبدی مناسب برخوردار نمی باشند. با توجه به گسترش بی رویه شهر که در بند فوق بدان اشاره گردید، فضاهای شهری در مناطق حاشیه نشین، در پاسخگویی به نیازهای سریع و شتاب آلود ناتوان مانده اند. بروز مسائلی چون مشکل مسکن، خانه سازی فاقد امکانات و تسهیلات، رشد نسنجیده و غیرقابل کنترل شهری، شهرکهای خودرو و بورس بازی زمین و بالا رفتن قیمت اراضی شهر باعث برهم خوردن بسیاری از برنامه های شهرسازی شده است که

نه تنها حاشیه بلکه کل شهر را تحت تأثیر قرار داده است. این مسأله پیامدهایی چون ناتوانی شهرداری در گرفتن عوارض قانونی به نفع شهر و در عین حال اجبار و الزام به ارائه خدمات به این مناطق را در بر دارد.

۳-۵- نابودی و بلعیده شدن اراضی کشاورزی اطراف شهر:

حومه نشینی سبب شده در حالیکه نواحی قابل استفاده شهر خالی مانده اند، نواحی طبیعی مثل باغات و زمین های کشاورزی در اطراف شهر مورد تجاوز قرار گیرند، فضاهای سبز و درختان اغلب از بین رفته و جای آن را مسکن و خیابانهایی بی روح اشغال نماید. از نظر جلوه ظاهری به جای این نواحی مطبوع و مفرح آنچه برجای مانده است، شکلی قطعه قطعه، گره ای و جسته و گریخته و توسعه ناپیوسته مسکنی است که به جای نواحی سرسبز و باغات و درختان، زمین های بایر را در درون خود جای داده است..

۴-۵- افزایش هزینه های تأسیسات و زیرساخت های شهری:

تراکم کم در حومه شهرها، تأسیسات و زیرساخت های بیشتری را می طلبد. مقدار جاده ها و تأسیسات شهری که برای تعدادی از مردم در شهر کافی می باشد، برای حومه نشینی که پراکنده تر پخش شده اند، باید افزایش داشته باشد. زیرساخت های بیشتر مقدار هزینه های بیشتری را می طلبد که بر اقتصاد تأثیرات منفی برجای می گذارد (رهنما و عباس زاده، ۱۳۸۷: ۴۴). آنچه پیامد طبیعی این امر به شمار می رود، این است که شهرداری قادر به تأمین امکانات و تسهیلات مورد نیاز شهروندان نبوده و این نواحی همواره از کمبود خدمات و امکانات در رنج خواهند بود. همچنین در صورتی که شهرداری تحت تأثیر فشارهای سیاسی و اجتماعی مجبور به ارائه خدمات در مناطق حاشیه ای گردد، سبب اعتراض شهروندان ساکن در محدوده رسمی می شود. استدلال این افراد آن خواهد بود که چرا منابع مالی شهر که بخش عمده آن را ساکنان رسمی تأمین می کنند، باید در مناطق دیگر و خارج از محدوده صرف شود. در نتیجه حومه عموماً چشم اندازی از فقر، بدشکلی و الگوهای غیرقانونی از کاربری زمین همراه با فقدان ساختار و شالوده تأسیسات عمومی و خدمات اساسی را نشان می دهد.

۵-۵- بروز مشکلات حمل و نقل:

نواحی پراکنده شهر در دسترسی به منابع و امکانات جامعه کاملاً متکی بر اتومبیل است. همه ساکنان محلات حاشیه از لحاظ مایحتاج عمومی به مناطق تجاری داخل شهر نیازمند می باشند و در صورت هرگونه نیازمندی می بایست با وسیله نقلیه شخصی و یا حتی الامکان وسایل نقلیه عمومی، خود را به محله های رفع نیازمندی برسانند که این رفت و آمد، باعث بروز مشکلات حمل و نقل و ترافیک در کل شهر خواهد گردید.

بررسی منطقه کلانشهری تهران بیانگر افزایش نامعقول زمان و هزینه جابجایی به ویژه برای ساکنان کم درآمد کانون های جمعیتی حاشیه است بطوریکه ۵۰٪ ساکنان حاشیه ها روزانه بیش از ۳ ساعت و ۱۵ درصد (فقیرترین

آنها) بیش از ۴/۵ ساعت صرف رفت و برگشت به محل کار می کنند و هزینه رفت و آمد این افراد حدود ۳۰ درصد درآمد خانوار را به خود اختصاص می دهد (غمامی و همکاران، ۱۳۸۶: ۵).

۶-۵- بروز مشکلات ایمنی:

گسترش نقاط مسکونی غیر رسمی و بی توجهی به مقررات شهرسازی سبب می شود که همه معابر مناطق حاشیه نشین باریک و تنگ یا بصورت نامنظم و دارای پیش آمدگی یا عقب رفتگی یا پیچ و خم هایی باشد که توان مانور از خودروهای امدادی و آتش نشانی را سلب نموده و اصولاً هرگونه ارائه خدمات در آن را با مشکلات زیادی همراه خواهد ساخت. بدیهی است که این مشکلات، نامطلوبی ارائه خدمات به دیگر نقاط شهر و شهروندان را نیز در پی خواهد داشت.

۷-۵- افزایش جرم و جنایت و آسیب های اجتماعی:

حاشیه نشینی با آسیب یا جرم رابطه مستقیم دارد که نمونه روشن آن در حادثه شهر پاکدشت تهران مشاهده شده است. تنوع، تجمل و اختلاف فاحش و چشمگیر طبقات اجتماعی ساکن شهرهای بزرگ، گرانی و سنگینی هزینه های جاری زندگی موجب می شود تا مهاجران غیر متخصصی که در آمد آنان کفاف مخارجشان را نمی دهد جهت برآوردن نیازهای دست به هر کاری ولو غیر قانونی بزنند. در چنین مناطقی به لحاظ از بین رفتن ارزشهای انسانی، ناهنجاریهای اجتماعی سریعاً رشد می کند و اعمالی چون دزدی، اعتیاد، قاچاق، فحشا و نظایر آن بیش از بافت اصلی شهر دیده می شود (حسین زاده دلیر، ۱۳۷۰، ۶۵). یکی از آسیب های اجتماعی که تهدید کننده این جمعیت می باشد، اعتیاد به مواد مخدر است. مطالعات نشان داده اند با بیشتر شدن فقر در جامعه با افزایش دستگیری ها روبرو هستیم (اکبریان، ۱۳۸۸: ۲۷۸). هرچند این آمار در نواحی حومه همواره مقدار بالاتری خواهد داشت، اما بدیهی است که دامنه آن دیگر نقاط شهر و شهروندان دیگر را نیز در برخواهد گرفت و در مجموع کل شهر و شهروندان از این بابت متضرر خواهند شد.

۸-۵- رواج مشاغل کاذب و غیر رسمی:

فقر مفرط اقتصادی و همچنین عدم مهارت فنی در میان مهاجران حاشیه نشین، مشاغلی را رواج می دهد که در متن زیست شهری بوضوح قابل رؤیت است. دستفروشی، قاچاق کالا و دلالی های کاذب امروزه نه تنها در حاشیه شهر بلکه در متن شهری نیز نمود تام دارد.

۹-۵- نزول سطح آموزش و پرورش و سواد:

مهاجرانی که از روستاها به شهرها مهاجرت می کنند، اغلب فقیرتر و کم سوادتر از اکثریت غالب جمعیت شهری است. در حاشیه شهرهای ایران، آموزش و پرورش به بدترین شکل ممکن رواج دارد، به این معنا که عدم تخصیص بودجه متناسب برای امر آموزش و پرورش این نقاط، جدای از آنکه باعث کم سواد شدن حاشیه نشینان شده است،

موجب گردیده تا فرآیند جامعه پذیری (Socialization) در میان کودکان و نوجوانان حاشیه نشین فرآیندی ناقص و عقیم باشد، نقصانی که در رشد بالای انحرافات جامعه نمود می یابد. بدیهی است که به تبعیت از این تعداد، مجموع سطح سواد در بین فرزندان و خانوارها نیز در سطح پایین قرار خواهد داشت.

۱۰-۵- کمبود امکانات و خدمات شهری:

تراکم جمعیت در کنار فقدان امکانات شهری باعث شده که از لحاظ امکانات و خدمات شهری، مناطق حاشیه ای شهرها در وضعیت وخیمی به سر ببرند. کمبود سرانه های مختلف کاربری ها در مناطق حاشیه شهرهای مختلف، گواهی بر این مشکل عمده است. از سویی دیگر به دلیل استفاده این افراد از امکانات و خدمات موجود در شهر اصلی، سرانه کاربری های مختلف در کل شهر نیز با کاهش روبرو خواهد گردید که مجموع شهروندان شهر را تحت تأثیر قرار می دهد.

۱۱-۵- رابطه های قومی، اجتماعی در دل جامعه:

رشد مناطق حاشیه ای سبب شده است که اجتماعاتی (Community) در دل جامعه (Society) رخ عیان کند. در مضرات این بدسامانی جامعوی همین بس که به واسطه آن آداب شهرنشینی و کنش شهروندی به فراموشی سپرده می شود و خصایص کنش روستایی که سنخیتی با زیست شهر ندارد، به شاکله عقیدتی زیست شهری مبدل می شود.

۱۲-۵- نبود انسجام اجتماعی و روحیه مشارکت محوری:

مشارکت حاصل در متن بودن است. فقر، انزوای اجتماعی و نبود هنجارها و بسترهای مشارکت و همکاری سبب تقویت تبعیض های قومی محدودنگرانه در میان ساکنان گردیده است. لذا در بین حاشیه نشینان شهرها کمتر تمایل به مشارکت برای بهبود شرایط منطقه و محله دیده می شود در نتیجه انسجام وحدت اجتماعی در شهر ضعیف است و در واقع آمیزه ای از خرده فرهنگ های مختلف و انزوای اجتماعی انجام برنامه ها و اقدامات مشارکتی را با موانع جدی مواجه ساخته است.

الگوی سکونتی ساکنان این مناطق، عمدتاً غیر دائمی و موقتی است که خود از عوامل تقویت کننده حس عدم تعلق به محله و عامل تشدید کننده عدم تمایل به مشارکت است. در زمینه شغل و درآمد نیز اکثر افراد در وضعیت نامطلوب اقتصادی به سر می برند که عامل دیگری در عدم مشارکت است (نقدی، ۱۳۸۶: ۱۴۲).

۶- رابطه بین حاشیه نشینی و پایداری شهری

واژه پایدار امروزه به طور گسترده ای به منظور توصیف جهانی که در آن نظامهای انسانی و طبیعی توأماً بتوانند تا آینده ای دور ادامه حیات دهند، به کار گرفته می شود. توسعه پایدار به معنی آرایه راه حلهایی در مقابل الگوهای فانی کالبدی، اجتماعی و اقتصادی توسعه می باشد که بتواند از بروز مسایلی همچون نابودی منابع طبیعی، تخریب

سامانه های زیستی، آلودگی جهانی، تغییر اقلیم، افزایش بی رویه جمعیت، بی عدالتی و پایین آمدن کیفیت زندگی انسانهای حال و آینده جلوگیری کند. بنابراین توسعه پایدار تحولی است مواجه با تأمین نیازهای امروزی بدون از بین بردن قابلیت‌های نسل آینده در تأمین نیازهایشان. در واقع یک تحول، زمانی پایدار است که محافظ محیط و مولد فرصتها باشد.

همچنین می توان گفت توسعه پایدار شهری یعنی تغییراتی که در کاربری زمین و سطوح تراکم جهت رفع نیازهای ساکنان شهر در زمینه مسکن، حمل و نقل، اوقات فراغت و غذا به عمل می آید تا در طول زمان شهر را از نظر زیست محیطی قابل سکونت و زندگی (هوای پاک، آب آشامیدنی سالم، اراضی و آبهای سطحی و زیرزمینی بدون آلودگی و غیره)، از نظر اقتصادی بادوام (اقتصاد شهری هماهنگ با تغییرات فنی و صنعتی جهت حفظ مشاغل پایه ای و تأمین مسکن مناسب و در حد استطاعت ساکنان، با بار مالیاتی سرانه عادلانه) و از نظر اجتماعی همبسته (الگوهای کاربری اراضی همبستگی اجتماعی و احساس تعلق شهروندان به میراث های شهر را ارتقا خواهد داد) نگه دارد (Mukomo, 1996, 266).

لذا در این قسمت برای مقایسه بین اهداف پایداری شهری و تأثیراتی که حاشیه نشینی در متن شهری پدید می آورد، به بررسی این رابطه در ابعاد مختلف پرداخته می شود:

۱-۶- بعد کالبدی:

در شهر پایدار توجه عمدتاً به استفاده از زمین هایی است که تحت پوشش توسعه شهری در آمده اند. بخش اعظم رشد آینده جمعیت و نیاز به مسکن در منطقه یا شهر را می توان از طریق پر کردن بافت موجود شهر، افزایش متعادل تراکم، نوسازی و بازسازی مناطق متروک و فرسوده و احیاء و تغییر کاربری بناهای قدیمی موجود برآورده ساخت. اهداف شهر پایدار با اقداماتی که باید در جهت بازسازی و نوسازی بافت های قدیمی و کهن مرکزی شهر صورت گیرد کاملاً هماهنگ است و در حقیقت اینها مکمل و حامی یکدیگرند. زیرا در شهر پایدار نیز هدف این است که قبل از مصرف و یا تخریب اراضی مهم طبیعی و یا اراضی بایر موجود در اطراف شهر، از زمین های موجود در داخل شهر استفاده به عمل آید. تأکید بر ایجاد فضاهایی با دوام و احیاء و استفاده مجدد از بناها و دیگر عناصر موجود شهر- خصوصاً در کشور ما- وجه مشترک مفیدی را بین دو هدف پایداری و حفظ آثار تاریخی پدید می آورد (صرافی: ۱۳۷۹: ۵).

تمام این عوامل در حالی است که این نوع توسعه حاشیه ای در مسیر خود به اراضی مرغوب کشاورزی تجاوز کرده و آنها را زیر ساخت و سازهای شهری بی برنامه قرار می دهد (عباس زاده، ۱۳۸۴، ۱۴۴-۱۴۳).

همچنین شهر پایدار، شهری است که بر جنبه های کالبدی شهر یعنی توسعه بهینه آینده شهر به ویژه در بخش مسکن توجه داشته و از نظر کاربری های شهری هماهنگ و منسجم عمل نموده و مشارکت شهروندان را در حل

تمامی مشکلات شهری دارا باشد (حسین زاده دلیر و ملکی، ۱۳۸۷: ۳۶). حال آنکه توسعه شهری در سکونتگاههای غیررسمی به گونه ای اتفاق می افتد که نه تنها بصورت منسجم و هماهنگ با عملکرد شهری، اتفاق نمی افتد بلکه به جای آنکه مشکلی از شهر را برطرف نماید، خود به عنوان معضلی در می آید که پیکره کل شهر را با بحران مواجه می سازد.

۲-۶- بعد حمل و نقل:

امروزه در حمل و نقل، بحث عمده بر آن است که تکیه بر نظام حمل و نقل عمومی را افزایش دهند. شهرها را در هم تنیده تر بسازند و از اثرات مخرب زیست محیطی احتراز کنند (مدنی پور، ۱۳۸۷: ۲۵). اما توسعه در اسکان غیررسمی به گونه ای متفاوت اتفاق می افتد. اساساً اسکان در حومه از نظر تاریخی به سرمایه داری و فوردیسم و تولید انبوه برمی گردد که عاملی بود برای تشویق به استفاده از اتومبیل شخصی و دستیابی به بازار مصرف بیشتر تولیدات انبوه کشورهای سرمایه دار. لذا توسعه حاشیه های شهری نه تنها بر حمل و نقل عمومی و پایدار تکیه ندارد بلکه خود عاملی مهم در افزایش فواصل سفر و در نتیجه وابستگی بیشتر به کاربرد وسایل نقلیه خصوصی و در نتیجه اتلاف انرژی و ناپایداری منابع انرژی و شهری می گردد.

شهرها تا زمانی که وابسته به خودرو باشند، نباید پایدار انگاشته شوند به همین منظور دستور جلسه سیاستگذاری در بسیاری از شهرها تلاش جهت غلبه بر وابستگی به خودرو بوده است (ویلیامز، ۱۳۸۳: ۲۰۲). در این زمینه نیومن و کن ورث پنج سیاست عمده را برای غلبه بر وابستگی به اتومبیل تشریح می کنند:

- آرام سازی ترافیک برای کاهش سرعت حمل و نقل و خلق محیط های شهری بهتر، متناسب با دیگر انواع

حمل و نقل

- ارتقاء حمل و نقل عمومی، دوچرخه سواری و پیاده روی به منظور ایجاد جایگزین های واقعی برای اتومبیل

- ارتقاء کاربری زمین، بویژه روستاشهرها برای ایجاد مراکزی چند گره ای با کاربری مخلوط و به تبع آن کاهش

نیاز به سفر

- مدیریت رشد برای جلوگیری از پراکنش و هدایت مجدد توسعه به روستاشهرها

- انگیزه های اقتصادی همچون پرداخت مالیات بیشتر برای حمل و نقل (ویلز، ۱۳۸۴: ۱۵۳).

از سیاستهای ذکر شده فوق، مشخص می گردد که این سیاستها نمی تواند با نوع توسعه حاشیه ای و پیامدهای

ناشی از آن، همخوانی و قرابت داشته باشد. به عبارتی تلاش برای غلبه بر وابستگی به اتومبیل، با اسکان غیررسمی و

توسعه حاشیه نشینی در شهر در تضاد قرار می گیرد؛ چرا که اولی در پی دستیابی به پایداری است و دومی عمدتاً

ناپایداری را در پی خود دارد.

۳-۶- بعد زیست محیطی:

بزرگتر شدن شهر، مهاجرت و مسأله کمی و کیفی آب، بهره برداری از سفره آبهای زیرزمینی، آلودگی هوا، سلامتی شهروندان، طولانی شدن سفرهای درون شهری، پرهزینه بودن زیرساخت ها و تخریب اراضی را به همراه خواهد داشت (زیاری، ۱۳۸۰: ۳۸۳).

اندازه بهینه شهر پایدار مبتنی بر تعادل محیط، بیوسفر با جمعیت و اقتصاد و اشتغال است (زیاری، ۱۳۸۰: ۳۸۳). اما حاشیه نشینی، مشکلات زیست محیطی را به دنبال دارد و در ناپایداری منابع شهر تأثیر عمده ای بر جای می گذارد؛ رشد و توسعه شهر در پیرامون به گونه ای ناهماهنگ با محیط اتفاق می افتد چرا که گسترش آن به صورتی ناگهانی و در مدت کوتاه اتفاق می افتد و به یکباره جمعیت زیادی به شهر افزوده می گردد بدون آنکه در جهت اشتغال و اقتصاد مربوط به آنان اندیشه ای صورت گرفته باشد. نتیجه منطقی چنین فرآیندی فشار بر منابع و محیط زیست موجود است، چرا که منابعی که تا دیروز بین افراد محدودی تقسیم می گردیده است، امروز باید جمعیت بیشتری را تحت حمایت خود قرار دهد.

از سوی دیگر، پیدایش و توسعه این مسکن نیز با تخریب محیط و زمین های مرغوب اطراف شهرها، اتفاق می افتد. اقلیم نیمه خشک کشور ایران، سبب گردیده که آبادی ها و مناطق تجمع اولیه شهرهای ایران به صورت تاریخی همواره در مجاور منابع آبی و زمین های پایکوهی و مرغوب کشاورزی شکل بگیرد. لذا با گسترش این آبادی ها و شکل گیری شهرها، سکونتگاه های شهری عمدتاً بر روی زمین های کشاورزی و حاصلخیز قرار گرفته اند که هرگونه رشد و توسعه آن به شکل حومه های شهری، از بین رفتن منابع آب و خاک و پیامدهای نامطلوب زیست محیطی را به دنبال دارد. این در حالی است که حفاظت از منابع و چشم اندازه های طبیعی به عنوان یکی از اصول طراحی شهری پایدار مورد ملاحظه قرار می گیرد (Mahghtin, 1996:11-13). لذا از این نظر نیز نمی توان بین اسکان غیررسمی و پایداری شهری، همبستگی قائل شد.

۴-۶- بعد اقتصادی:

اقتصاد شهر پایدار باید متکی بر اشتغال زایی، صنعت و تجارت پایدار بدون تأثیر نامطلوب در طبیعت باشد. لذا حداقل آلودگی، مصرف کم انرژی از اصول شهر پایدار است (زیاری، ۱۳۸۰: ۳۸۲). حال اگر وضعیت حاشیه های شهری را از این نظر بسنجیم، متکی بر اشتغال پایدار نیست چراکه عمده افراد ساکن در این نواحی، شغل های کاذب و غیررسمی دارند که تأمین کننده حداقل نیازهای خانوارهاست.

در سال ۱۳۷۵، نسبت نیروی کار غیر رسمی (فاقد پوشش تأمین اجتماعی) در کل منطقه تهران حدود ۴۰ درصد برآورد شده، در حالی که در نقاطی چون اکبرآباد و سلطان آباد که جزو مناطق حاشیه ای هستند، این نسبت به ۶۱ درصد می رسد (غمامی و همکاران، ۱۳۸۶، ۳۶).

همچنین صنعتی که در شهر وجود دارد، عمدتاً صناعی آلاینده و تا حد زیادی متکی بر کشورهای توسعه یافته است، لذا پایداری لازم را ندارد. از سوی دیگر در صورتی که فرض بگیریم، افراد حاشیه نشین در این صنایع مشغول گردند، به دلیل تحصیلات پایین و نداشتن تخصص های لازم در بخش های کارگری و غیر تخصصی وارد می گردند که باز هم درآمد ناچیزی را نصیب آنها خواهد کرد که ناپایداری اقتصاد خانوارهای حاشیه نشین را به دنبال دارد. تجارت شهری هم وضعیتی مشابه خواهد داشت، حاشیه نشینان به دلیل وضعیت اقتصادی نامطلوب و درآمدها و دارائی ناچیز نه تنها در تجارت شهر جذب نمی گردند بلکه به مشاغل غیررسمی و دستفروشی هایی روی می آورند که تجارت شهر را ناپایدار می سازد.

۵-۶- بعد اجتماعی:

عموم دیدگاه های توسعه پایدار، بر توسعه فیزیکی و کالبدی شهر تأکید دارند، در حالی که وجه فرهنگی و اجتماعی توسعه شهری تا حدودی ناشناخته می نمایاند. در این رابطه سکونتگاههای غیر رسمی از نظر ترکیب اجتماعی جمعیت، اجتماعاتی متشکل از اقشار فقیر و کم درآمد و بدون تنوع اجتماعی هستند و ترکیب نامتعادل آنها در طول زمان تغییر چشمگیری نمی کند (غمامی و همکاران، ۱۳۸۶: ۳۶).

انزوای اجتماعی شدید که در قالب خرده فرهنگ متمایز و مسکن های جدا از دیگر مسکن های متعارف در زندگی شهری نمود می یابد، می تواند چرخه های فقر و رفتاری ضد اجتماعی را تشدید کند. بنابراین سرمایه اجتماعی و اعتماد که عوامل ضروری برای تعامل اجتماعی است، به سختی توسعه یافته و شهر را از بعد اجتماعی ناپایدار می سازند.

توسعه پایدار، عدالت را در بین نسلها و گروههای مختلف اجتماعی ارتقا می بخشد. نیاز به مساوات و بی طرفی را مطرح نموده و اختلافات در وظایف و ناهماهنگی در دسترسی به مزایا را کاهش می دهد (رهنما و عباس زاده، ۱۳۸۷: ۶۷). امری که با ویژگی های اسکان غیررسمی و تضاد ناشی از آن در شهرها، مغایرت دارد.

۷- نتیجه گیری و پیشنهادات

بررسی رابطه اسکان غیررسمی با پایداری در ابعاد مختلف حکایت از آن دارد که حومه نشینی منجر به الگوی رشد شهری افقی (Sprawl) شده است که قادر نخواهد بود با توسعه پایدار شهری سازگاری داشته باشد، زیرا توسعه بی رویه، مسافت زیاد میان محل سکونت، محل کار، مراکز تجاری و مراکز تفریحی را پدید می آورد و در نتیجه این مسافت زیاد وابستگی بیشتری به خودروهای شخصی را ایجاد می کند؛ زیرا مردم ناچارند برای طی مسافت های طولانی از خودروهای شخصی بهره گیرند. استفاده بیشتر از خودروهای شخصی سبب عواملی همچون آلودگی های زیست محیطی (هوا، سروصدا و...) شده و علاوه بر آن مصرف انرژی بیشتری را دنبال دارد که به هدر رفتن زمان،

سرمایه و ناراحتی های عصبی و روانی می انجامد. همچنین توسعه بی رویه افزایش هزینه های احداث زیر ساخت های ضروری مانند جاده، شبکه آب و برق، فاضلاب و... را پدید می آورد.

لذا با توجه به رویکرد سیستمی در علم جغرافیا، اگر شهر را بصورت سیستمی در نظر بگیریم که دارای اجزاء و بخش های مختلفی است که بصورتی هماهنگ و در ارتباط با یکدیگر فعالیت دارند، نقص و وجود مشکل در هر یک از این اجزاء دیگر عناصر و قسمت ها را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد. به عبارت دیگر حومه شهر و حاشیه نشین ها قسمت عمده ای از بافت کالبدی و اجتماعی و اقتصادی شهر را در برمی گیرند. بنابراین با توجه به وجود ارتباطات متقابل و نزدیک، بین حاشیه شهر و محدوده رسمی آن، واضح است که مشکلات و مسائل موجود در حاشیه، دیگر نواحی شهر را تحت تأثیر قرار خواهد داد و روند توسعه شهر را از جنبه های مختلف با محدودیت هایی روبرو خواهد ساخت که این مسائل سبب خواهد گردید که شهر در راستای رسیدن به توسعه پایدار با مشکلات عدیده ای مواجه گردد. در واقع اسکان غیررسمی در تمامی ابعاد مورد بررسی در این مقاله، با پایداری شهری در تناقض قرار می گیرد.

توسعه فیزیکی یک شهر به خودی خود نمی تواند بد باشد یا خوب و بی نقص باشد. نمی توان از توسعه شهرها ممانعت به عمل آورد چرا که شهر نیز همچون موجودات زنده، بوجود می آید، رشد می یابد و بزرگ می شود و عوامل عدیده ای نظیر رشد جمعیت و مهاجرت شهر، این توسعه فیزیکی را تسریع می کند. اما اگر این توسعه، به صورتی بی برنامه و بدون ضابطه صورت گیرد که اسکان غیررسمی نماد کامل آن است، نه تنها این نواحی ناپایدار خواهد بود بلکه دیگر نقاط شهر را مسائل و مشکلات عدیده ای مواجه می سازد که نتیجه لاینفک آن، ناپایداری در ابعاد مختلف جامعه شهری است. لذا با توجه به این نتیجه، راهکارهای زیر می تواند در این زمینه، مفید واقع گردد:

- ریشه و اساس توسعه پایدار شهری در مناطق روستایی نهفته است. فقر، فقرای روستایی را وادار به نقل مکان و پیوستن به جمع ساکنان حاشیه های شهری، می نماید. لذا در این رابطه فقر به خودی خود "ناپایداری" می آفریند. بنابراین برای رسیدن به پایداری باید از فقر مناطق روستایی و مهاجرت آنان در بدو امر جلوگیری به عمل آید که ارائه امکانات و خدمات بیشتر و ایجاد صنایع کوچک متکی بر محصولات کشاورزی و کمک به خودکفایی نواحی روستایی، می تواند کمک شایانی بنماید.

- در مناطق کلانشهری، راهبردهایی همچون حداکثر بهره برداری و افزایش تراکم در بافت های ساخته شده، جلوگیری از گسترش شهر و درون ریزی جمعیت، تا تکمیل ظرفیت داخل شهرها (نظریه شهر فشرده)، بازسازی و نوسازی بافت های تاریخی شهر و حفاظت از منابع و چشم اندازهای طبیعی می تواند در جلوگیری از رشد حاشیه مؤثر واقع گردد.

- در مناطق حاشیه نشین، به رسمیت شناختن و هویت دادن به ساکنین این محله ها و ارائه راهکارهایی مبتنی بر توانمند سازی این جوامع و رویکردهای مشارکت محوری که حس اعتماد و اطمینان ساکنان را جلب نماید، در بهبود وضعیت آنان مؤثر خواهد بود.

نهایت اینکه بررسی مناطق کلانشهری جهان نشان دهنده وجود نهادی با قدرت منطقه ای (بالتر از یکایک شهرداری ها) است که یکپارچه کننده مجموعه عملکردهای منطقه ای می باشد و مهمترین وظایف این نهاد، عبارت است از برنامه ریزی، هدایت و کنترل توسعه کالبدی و نحوه استقرار جهت فعالیت، تنظیم نحوه استفاده از زمین، خدمات رسانی در سطح منطقه و مشارکت در هدایت راهبردی فعالیت های اقتصادی و تحقق نقش ملی، منطقه ای و جهانی منطقه کلانشهر. لذا اگر می خواهیم توسعه ای موزون، پایدار و عادلانه را برای کلانشهرهایمان داشته باشیم، نهاد مدیریتی آنها به قلمرو فضایی و حیطه عملکردی به مراتب وسیع تر از آنچه در ایران عمل می شود، نیاز دارد.

منابع و مأخذ:

- اکبریان، مهدی و همکاران، حاشیه نشینی؛ افزایش آسیب های اجتماعی و افزایش جرم: پیامدی دیگر از مهاجرت، مجموعه مقالات پنجمین همایش انجمن جمعیت شناسی ایران: مهاجرت در ایران، جلد اول، چهارم و پنجم اسفند ماه ۱۳۸۸
- بمانیان (الف)، محمد رضا و محمودی نژاد، هادی، شهرسازی رفاه گرا به جانب ارتقاء کیفیت شهری، تهران، سازمان شهرداری ها و دهیاری های کشور، مؤسسه فرهنگی اطلاع رسانی و مطبوعاتی، ۱۳۸۷
- بمانیان (ب)، محمدرضا و محمودی نژاد، هادی، نظریه های توسعه کالبدی شهر، مؤسسه فرهنگی، اطلاع رسانی و مطبوعاتی سازمان شهرداری ها و دهیاری های کشور، تهران، ۱۳۸۷
- پاپلی یزدی، محمد حسین و رجبی سناجردی، حسین، نظریه های شهر و پیرامون، انتشارت سمت، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۲
- تیغورد، جان سی، مبانی حومه های شهری، ترجمه کرامت الله زیاری و سامره آرازش، تهران، انتشارات آراد کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۸
- حسین زاده دلیر، کریم، حاشیه نشینی، در جستجوی معنی و مفهوم، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۴۵ و ۴۶، ۱۳۷۰
- حسین زاده دلیر، کریم و ملکی، سعید، تبیین شاخص های پایداری مناطق شهری با رویکرد توسعه پایدار در شهر ایلام، نشریه جغرافیا و برنامه ریزی، شماره ۲۶، دانشگاه تبریز، زمستان ۱۳۸۷
- ربانی، رسول و همکاران، بررسی عوامل مؤثر بر شکل گیری مسأله حاشیه نشینی و پیامدهای اجتماعی آن در شهر اهواز، مجله جغرافیا و توسعه، ۱۳۸۵
- رهنما، محمدرحیم و عباس زاده، غلامرضا، اصول، مبانی و مدل های سنجش فرم کالبدی شهر، انتشارت جهاددانشگاهی مشهد، چاپ اول، ۱۳۸۷
- زاهد زاهدانی، سعید، حاشیه نشینی، انتشارات دانشگاه شیراز، چاپ اول، ۱۳۶۹

- زیاری، کرامت الله، توسعه پایدار و مسئولیت برنامه ریزان شهری در قرن بیست و یکم، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۸۰

- صرافی، مظفر، شهر پایدار چیست؟، فصلنامه مدیریت و برنامه ریزی شهری، سال اول، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۹

- عباس زاده، غلامرضا، الگوسازی رشد کالبدی بافت های شهری در راستای توسعه پایدار (نمونه موردی: شهر مشهد)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی، اسفند ماه ۱۳۸۴

- غمامی، مجید، خاتم، اعظم و اطهاری، کمال، مدیریت یکپارچه و حل مسأله اسکان غیررسمی، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران، انتشارات شهیدی، چاپ اول ۱۳۸۶

- مدنی پور، علی، تحول و تداوم مفهوم شهر، نشریه شهرسازی و معماری هفت شهر، شماره ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۷

- نقدی، اسد الله، حاشیه نشینی و اسکان غیررسمی (جهان چهارم)، همدان، انتشارات فن آوران، ۱۳۸۶

- هادیزاده بزاز، مریم، حاشیه نشینی و راهکارهای ساماندهی آن در جهان، مدیریت ساماندهی حاشیه شهر مشهد، شهرداری مشهد، ۱۳۸۲

- ویلز، استپان ام و بیتلی، تیمونی، نوشتارهایی درباره توسعه شهری پایدار، ترجمه کیانوش ذاکر حقیقی، تهران، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری، وزارت مسکن و شهرسازی، ۱۳۸۴

- Mukomo, S, 'On Sustainable urban Development in sub-Saharan Africa', Cities, 13(40), 1996

-Mahgtin,Cliff, Urban design (ormant and decoration), Butterworth, 1996